

آن چه امروز می‌کاریم^(۱)

پژوهشی در مسایل اجتماعی در ایران
دکتر حسین وحیدی

نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند وز لئیمان ظلم و لعنت‌ها بماند
تا قیامت هر که جنس آن بد، آن در وجود آید، بود رویش بدان^(۲)

انسان به سان یک جزیره نیست که خودش باشد و خودش، انسان تکه خاکی از سرزمینی پیوسته به دیگر سرزمین‌ها و شهرها و کشورها و قاره‌ها است و نه زمان امروز و اینک، به زمان‌های بسیار دور، دور تا ژرفای تاریخ. در زمان‌های کهن یکی از اندیشه‌های ایرانی زمان یا زروان را خدا می‌انگاشت و می‌گفت هر که زمان را شناخت خدا را شناخته است و اینک با بررسی‌های روانشناسی به ویژه روانشناسی اجتماعی ارج این گفته را در می‌یابیم که آن چه در زمان می‌گذرد به زباله دانی تاریخ ریخته

۱- مجله خواندنیها سال ۳۸ ش ۲۹ و ۳۰ ص ۲۱، ۲۲ و ۲۳

۲- مولانا

نمی‌شود بلکه در روان و وجدان و ضمیر ناپیدای تاریخ جا می‌گیرد و مانند فرمانروایی پرتوان و نیرومند رفتار و کشش آدمیان را چهره و ویژگی می‌دهد، کنش مردمان در گذشته هر گونه بوده و ضمیر تاریخ به هر چهری که پر شده باشد رفتار و کنش آدمیان امروز نیز چنان خواهد بود و به همین دلیل کنش مردمان امروز هر گونه باشد چون و چند زندگی مردمان فردا را تعیین می‌کند.

| | |
|---|---|
| <p>وز لثیمان ظلم و لعنت‌ها بماند در وجود آید بود رویش بدان در خلیق می‌رود تا نسفخ صور آن چه میراث است اورثنا الکتاب^(۱) شعله‌ها از گوهر پیغمبری شعله آن جانب رود هم کان بود زان که خور برجی به برجی می‌رود مرد را با اختر خود هم تکی^(۲) است میل کلی دارد و عشق و طلب جنگ و بهتان و خصومت جوید او که قرآن و نحس نبود اندر آن غیر این هفت آسمان مشتهر نی بهم پیوسته نی از هم جدا نفس او کفار سوزد در رجوم منقلب رو غالب و مغلوب خو</p> | <p>نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند تا قیامت هر که جنس آن بد آن رگ رگ است این آب شیرین و آب شور نیکوان را هست میراث از خوشاب شد نثار طالبان از بنگری شعله‌ها با گوهران گردان بود نور روزن کرد خانه می‌رود هر که را با اختری پیوستگی است طالعش گر زهره باشد در طرب ور بود مریخی خود ریز خو اخترانند از ورای اختران سایران در آسمان‌های دگر راسخان در تاب انوار خدا هر که باشد طالع او زان نجوم خشم مریخی نباشد خشم او</p> |
|---|---|

۱- اورثنا الکتاب = ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفیٰ من عبادنا. سپس ما کتاب را به بندگانی که برگزیده بودیم

۲- هم تکی = با هم دویدن - هم روش (سوره فاطر آیه ۳۲)

نور غالب ایمن از کسف^(۱) و غسق^(۲) در میان اصبعین^(۳) نور حق
 حق فشانند آن نور را بر جانها
 وان نثار نور هر کس یافته
 هر که را دامان عشقی نابده
 جزوها را روی بر سوی گل است
 گاو رارنگ از برون و مرد را
 رنگ‌های نیک از خم صفاست
 صنعة الله نام آن رنگ لطیف
 آن چه از دریا به دریا می‌رود
 از سرکه سیل‌های تیز رو

و زندگی اجتماعی آدمیان برآستی همان گونه است که مولانا گفته:

رگ‌رگ است این آب شیرین و آب‌شور در خلائق می‌رود تا نفع صور
 تاریخ هر کشوری هر گونه باشد و ضمیر ناخودآگاه تاریخ هر جامعه هر گونه پر شده
 باشد مردمانش از دید اندیشه و گفتار و رفتار چنان می‌شوند و شاید یکی از انگیزه‌های
 باختریان برای دگرگون جلوه دادن تاریخ کشورهای جهان همان باشد که با پوچ و
 وحشیانه و بی ارزش نشان دادن تاریخ مردمان کشورهای دیگر آنها را پوچ و وحشی و
 بی ارزش نمایند. از دید تمدن به معنای راستین واژه و رابطه‌های انسانی کنشها و
 تراداد (ترادیسسیون)‌های اجتماعی یکی از برجسته جامعه‌هایی که تاریخ به خود دیده
 است جامعه سرخ پوستان آمریکا بوده است و می‌بینیم که پس از دست یازی سفید
 پوستان به سرزمین آنها و نابود کردن‌شان چگونه مهاجمان برای توجیه کار خود دست

۲- غسق = تاریکی

۱- کسف = گرفتگی آفتاب
 ۳- اصبعین = انگشت

به دگرگون ساختن حقیقت زدند و هنوز هم که هنوز است در فیلم (توز)^(۱)‌هایی که نشان می‌دهند این جامعه برآستی متمدن را آدم‌کشانی می‌نمایانند که با اسب‌های خود ناگهان از کمین‌گاه در می‌آیند و سفید پوستان بی‌گناه زیبا را که آرام و بی‌آزار به سوی کشتزارهای خود می‌روند همه‌کشی می‌کنند یا از تمدنهای به راستی بزرگ و ارجمند جهان تمدن سیاهان آفریقا است که از دید انسانی و در بسیاری موارد در والاترین مرز است. در ماداگاسکار بنا به یک تراداد و آئین ملی هنگامی که بین دو نفر اختلافی روی می‌دهد عقیده چنین است که هنگامی که آن برای گفت و گو درباره اختلاف خود به هم بر می‌خورند روان نیاکان هر دوی آنها در نشست آنها حاضر می‌گردد و اگر اختلاف به هر گونه رفتار تند بیانجامد روان نیاکان آزاده می‌شود. بنا به همین آیین در ماداگاسکار از تندی رفتار خبری نیست و مردمان هر اختلافی که با هم داشته باشند هر چند که بزرگ باشد با هم به گفت و گو می‌نشینند و از راه گفت و گو، سرانجام اختلاف خود را می‌گشایند.

همین آیین سبب شده است که همراه با از بین بردن تندی رفتار فن سخنوری نیز در ماداگاسکار گسترش یابد و مردمان آنجا همگی سخنور و منطقی گردند. و اینک به فیلم‌هایی که درباره آفریقا ساخته می‌شود بنگریم، در بیشتر آنها آن چه که از آفریقا پدید می‌آید مردمان وحشی بی‌فرهنگی هستند که سرانجام بر اثر کوشش چند نفر سفید پوست متمدن بی‌آزار که تنها برای شکار به آفریقا رفته‌اند از بیماری و در ماندگی‌ای که دارند رهائی می‌یابند.

راه دور نرویم و به کشور خودمان بنگریم که باختریان با تاریخ و فرهنگ ما چه کردند و بنام خاورشناسی چه چیزهایی را به خورد ما دادند که هنوز هم می‌دهند. از این پیش‌گفتار در می‌گذرم و به موضوع مورد بحث می‌پردازیم، اثر کارهای گذشتگان بر زندگی امروز و نتیجه کارهای امروزیان برای مردمان فردا.

۱- فیلم به معنای ورقه نازک و پوست است که در فارسی «توز» می‌شود. فرهنگستان واژه «توز» را برای «فیلم» برگزیده است.

بنا به منطق تاریخ زندگی مردمان در گذشته هر گونه بوده است و مردمان دیروز هر دانه‌ای که کاشته‌اند امروز بر و میوه آن را ما می‌درویم و می‌خوریم و امروز هم هر دانه‌ای که ما بکاریم بر و میوه آن را فرزندان ما فردا بر می‌دازند و وای بر ما اگر دانه تلخ بکاریم و نهال کژ به زمین بزنیم که فرزندان ما را فردا جز تلخی و کژری بهره‌ای نخواهد بود چنان که بر و میوه‌های تلخی که امروزه بهره ما شده نتیجه دانه‌های تلخ و نهال‌های کژ گذشتگان بوده است و برای این که بدانیم دانه تلخ چیست و چه بر و میوه‌ای دارد چند مورد می‌آورم:

چند دانه تلخ

از دولتی شدن مدرسه‌های خصوصی چند سالی نگذشته که وزارت آموزش دوباره تصمیم گرفته است فعالیت بخش خصوصی را در کار آموزش آزاد نگذارد. همه به یاد داریم که تا چند سال پیش در تراز متوسطه و عالی آموزشگاه‌های خصوصی کار می‌کردند و باز همه به یاد دارند که برخی از این آموزشگاه‌ها به چه تراز رسیده بودند و کار آنها چه مایه و پایه‌ای پیدا کرده بود و شیوه کار و تدریس و اداره آنها تا چه اندازه درست و استوار و پر بار شده بود. آموزشگاه‌های خصوصی همچنان گرم کار و دست در فراهم ساختن برنامه سال تحصیلی آینده بودند که ناگهان وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم و آموزش عالی با یک تصمیم ناگهانی آنها را دولتی اعلام کرد و نهادی را که پیشینه‌ی سی‌چهل ساله در جامعه ما داشت درست در اوج نیاز جامعه به بودن چنین نهادهایی و باز درست در اوج باروری و رسایی از ریشه بر انداخت و امروزه چند سال از آن رویداد نگذشته همان آموزشگاه‌هایی که روزی چشم و چراغ آموزش ما بودند با کلاس‌های هفتاد نفری و هشتاد نفری حتی نشانی هم از روزگار گذشته ندارند. و وضع خانواده‌ها هم که گفتن ندارد، گروهی فرزندان‌شان را در سن‌های پایین و برخلاف تمام پایه‌های آموزش و پرورش به اروپا و آمریکا فرستاده‌اند و برخی نیز با تحمل هزینه تحصیلی ۱۶ هزار تومان در سال به آموزشگاه‌های خارجی پناهنده شده‌اند و به راستی

که شگفتی آور است ما از کار یک عده از برجسته‌ترین دبیران و استادان کشورمان که سابقه درخشان چند ده‌ساله در آموزش و پرورش دارند جلوگیری می‌شویم و آموزشگاه‌های آنها را که محصول یک عمر زندگی آنهاست از هم می‌پاشیم و در همان حال به یک عده کشیش خارجی اجازه می‌دهیم که به کشور ما بیایند و آموزشگاه باز کنند و هر سال از هر دانش آموز ۱۶ هزار تومان شهریه بگیرند و از همان روز اول تحصیل یعنی سال اول ابتدایی در برنامه‌های درسی زبان فارسی را زبان دوم بنویسند و به دانش آموز ایرانی در کشور خودش به انگلیسی درس بدهند و از همان آغاز رشد فکری کودک ضمن جا دادن اندیشه‌های خود و ستودن سرزمین و فرهنگ خود زهر بدبینی بدخواهی به کشور او را هم در فکر و دماغش جا دهند.^(۱)

و می‌دانیم که تاسیس آموزشگاه به وسیله کشیش‌های بیگانه چه تاریخی دارد و چگونه بیگانگان از راه همین آموزشگاهها هدف‌های خود را پیروی می‌کرده‌اند.

یکی از سازمان‌های مسوول فرش ده سال پیش سالانه ۶۰ هزار متر فرش می‌بافت و امروزه این رقم به ۱۵ هزار متر کاهش یافته است. جالب است که یکی از سازمان‌ها در بخش نامه‌ای که کرده بر پایه یک مقدار حرف‌های فکلی قالبی مانند: «کارایی سرمایه» «بازدهی سرمایه» «بهره‌وری کاری در پیشه‌ها و کارهای دیگر» دستور داده است که به تدریج بافندگان فرش را متقاعد کنند که به کارهای دیگری بپردازند و کار فرش بافی را ادامه ندهند. امروزه شما از هر خیابانی که بگذرید آگهی: «فرش خارجی» را می‌بینید و باز می‌بینید که این فرش خارجی چیزی جز طرح‌های فرش‌های ایرانی خودمان نیست، هم زمان با ورود این فرش‌ها صادرات فرش ایران رو به کاهش است و بسیار از بازرگان‌های فرش در آستانه ورشکستگی. به راستی اگر علامت‌های بازرگانی در سطح جهانی مورد حمایت قانون است و هیچ کسی نمی‌تواند علامت کالای دیگری را به کار ببرد چرا سازمان‌های مسوول فرش ما برای ثبت جهانی نقشه‌های فرش ایران اقدامی

۱- در یکی از این آموزشگاهها آموزگار انگلیسی برای فهماندن یکی از معنای واژه انگلیسی «لوماچ» مثالی آورده بود که معنی‌اش این بود «در ایران زندگی کردن بسیار دشوار است».

نکرده‌اند و از آن بالاتر چرا برای نجات این هنر بزرگی که در جهان مثل و مانند ندارد تلاش بایسته‌ای نمی‌شود.

بحث از خانه و مسکن بحثی است بیهوده زیرا به اندازه کافی در این باره سخن گفته شده است و تنها می‌گوییم بنا به یک بررسی آماری درست که منطبق با بر آورد و نیاز دقیق است اگر سالانه ما کمتر از یک میلیون دستگاه خانه بسازیم در آینده در این زمینه گرفتار دشواری‌های فرساینده می‌شویم و آن گاه وضع مسکن و خانه را در نظر آوریم و بینیم کاری که با سرنوشت یک کشور مربوط است چگونه انجام می‌گیرد. و نخست درباره رابطه سرنوشت کشور و خانه سازی بگوییم که در شهری مانند فلورانس که از نظر تاریخی همانند اصفهان و یزد و دیگر شهرهای ماست اگر کسی بدون اجازه یک پنجره کوچک خانه‌اش را کوچک‌ترین دست کاری کند و یا تغییری در دیوار خانه‌اش بدهد به ۶ ماه زندان محکوم می‌شود. و آن گاه ما کار شهر و شهرسازی را بدست یک عده معمار دزد کلاه بردار سپرده‌ایم که جز سود هدفی ندارند و نتیجه‌ی آن را هم به صورت فرو ریختن مرتب خانه‌های معمار سازی می‌بینیم و آن گاه برای نجات شهری که امروزه به این روز افتاده و فردا هزار بار از این بدتر هم می‌شود کاری نمی‌کنیم و حتی یک نظام معماری بوجود نمی‌آوریم که هر کلاه مخملی دزدی نتواند به آسانی دست به این کار بزند و مردم و شهر را به این روز بیندازد.

چندی پیش یکی از دوستانم که در رشته خودش از مهندسان برجسته و کم نظیر و از نظر راستی و پاکی و کاردانی کم مانند است با یک نامه چند سطری از کار بسیار حساسی که داشت بر کنار شد. ماجرای بر کناری دوست من از یک گفت و گوی اداری با مافوقش آغاز می‌شود بدین گونه که در مراسم معرفی، مافوقش با آگاهی‌ای که از دانش و اطلاع و کاردانی او داشته، به قصد تحقیر با لحنی زننده رو به او می‌کند و می‌گوید: «خوب، بچه کجایی؟» و چند پرسش این چنینی دیگر. دوست ما تاب آورد و پاسخ مافوقش را با همان زبان خودش می‌دهد و در نتیجه فردا که به اداره می‌آید حکم بر کناری خودش را دریافت کند. و این یک نمونه از هزار نمونه کارهای اداری ماست که

از میان همه دانه‌های تلخی که امروزه ما می‌کاریم تلخ تر و بر و میوه آن زیان بارتر است. اینها و صدها و هزارها مثال دیگر دانه‌های تلخی است که امروزه ما می‌کاریم که بدون شک نتیجه آن را فردا خواهیم دید.

چنان که هم اکنون نتیجه و بر و میوه دانه‌های تلخ گذشته را می‌بینیم و می‌چشیم و چه دیدن و چشیدن از این بالاتر که انسان ببیند که در میان دریای دود و گاز و زهر زندگی می‌کند و با هر نفسی که می‌کشد زهر کشنده جاننش را فرو می‌برد و کاری از دستش ساخته نباشد، چه دیدن و چشیدن از این بالاتر که انسان مجبور باشد برای رفت و آمد عادی هر روزه در میان دریایی ماشین گیر کند و کاری از دستش ساخته نباشد. چه دیدن و چشیدن از این بالاتر که بهای آپارتمان از متری ۶ تا ۱۰ هزار تومان برسد و درد نداشتن خانه گروه بزرگی از مردمان ما را پریشان کند.

این بر و میوه‌هایی که امروز ما می‌خوریم نتیجه دانه‌های تلخی است که گذشتگان ما کاشته‌اند و وای بر ما اگر بر و میوه‌ای که در آینده به فرزندانمان خواهیم رسانید پر از تلخی و زهر و شرنگ باشد.